روزنامه شرق

شنبه ۲۲ مرداد ۱۴۰۱ • ۱۵ محرم ۱۴۴۴ • ۱۳ آگوست ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۳۴۷ • ۱۲ صفحه • ۱۰۰۰۰ تومان

یادداشتی از محمدحسین عمادی

## کارنامه یک‌ساله طالبان در تقویم افغانستان

یک سال از فتح کابل و سیطره بهت‌آور، اما از پیش طراحی‌شده طالبان بر افغانستان می‌گذرد. با مروری گذرا به کارنامه یک‌ساله طالبان نمی‌توان امیدی به بهبود شرایط و انتقال قدرت به دولتی مردم‌سالار و فراگیر را داشت.

صفحه ۵

گفت‌وگو با نائب رییس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس دهم

## ایران در برجام مارگزیده است

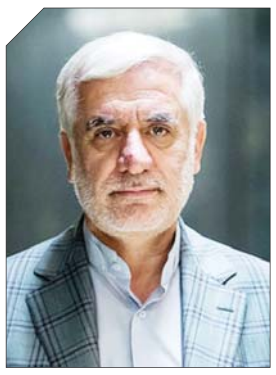

**گروه سیاست:** از چهارشنبه گذشته طرح سه موضوع جدید فضای دیپلماسی را تحت تاثیر قرار داده است؛ سه موضوعی که بسیاری معتقدند اساساً با هدف تحت‌الشعاع قراردادن نگاه ایران در دور جدید مذاکرات با هدف پذیرش هر چه سریع‌تر متن پیش‌نویس توافق جوزپ بورل صورت گرفته است. اولین موضوع به تلاش برای ترور جان بولتون بازمی‌گردد...

صفحه ۲

در «شرق» امروز می‌خوانید: یادی از شاپور منوچهری؛ خانی که رعیت عدالت شد، فیلمبرداری بحث‌برانگیز تلویزیون از بازی استقلال – سپاهان، حمله به نویسنده مرتد کتاب «آیات شیطانی» و یادداشت‌هایی از سیدمصطفی هاشمی‌طبا، ترانه یلدا

سرمقاله

## بدن دولت

احمد غلامی

یکی از مفاهیم اساسی داگلاس نورث، «وابستگی به مسیر» است. وابستگی به مسیر، نگاهی تاریخی به تصمیمات کلان اقتصادی دارد و نورث معتقد است تصمیماتی که در گذشته در حیطه اقتصادی گرفته شده، در تصمیمات کنونی تأثیر عمیقی دارد و به‌ندرت می‌توان از اثرات منفی آن در امان ماند، مگر در صورتی که انقلابی در جامعه رخ داده و همه ارزش‌ها را دگرگون کرده باشد. البته تجربه تاریخی ایران نشان داده حتی با وقوع انقلاب اسلامی ۵۷ اثرات تصمیمات گذشته در اقتصاد امروز ایران هنوز نقش‌آفرینی می‌کند. نورث باور دارد اعتقادات مذهبی و سیاسی جوامع، نقشی کلیدی در خلق الگوهای اقتصادی ایفا می‌کند. از این‌رو است که انقلاب را پدیده‌ای می‌داند که می‌تواند وابستگی به مسیر را کاهش بدهد یا از میان بردارد. اما اساس بحث نورث باز هم فراتر از این است؛ او این مسئله را طرح می‌کند که چگونه می‌توان در زمینه‌های اقتصادی «عدم قطعیت» را کاهش داد. درواقع یکی از سویه‌های منفی وابستگی به مسیر همین است که نمی‌گذارد عدم قطعیت را کاهش داد. با نگاهی گذرا به دولت‌های بعد از انقلاب پی خواهیم برد همه دولت‌هایی که با شعارهای متفاوتی بر سر کار آمده‌اند، در آغاز با توان زیادی وارد گود شده‌اند اما رفته‌رفته در تله مصائب، بوروکراسی و تصمیماتی که از پیش گرفته شده بود گرفتار آمده‌اند و نه‌تنها در چنین وضعیتی از مواضع خود عقب نشسته‌اند، بلکه در مقایسه با دولت‌های پیشین گاه از موفقیت‌های کمتری در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی برخوردار بوده‌اند. دولت هاشمی بحران‌های خود را به دولت خاتمی انتقال داد و دولت خاتمی به دولت احمدی‌نژاد که مدعی بود می‌خواهد در همه زمینه‌ها انقلاب کند؛ ادعایی که با بازگشتی ارتجاعی وضع را بدتر از سابق کرد، آن‌هم در حالی که در آن سال‌ها قیمت نفت افزایش بی‌سابقه‌ای داشت. دولت احمدی‌نژاد نشان داد فقط افزایش قیمت نفت نمی‌تواند معیار تعیین‌کننده‌ای در توسعه اقتصادی کشور باشد؛ چراکه همه دولت‌ها به دلایل متعددی نتوانستند برنامه‌های توسعه اقتصادی را که در دولت طراحی و در مجلس تصویب شده بود، اجرائی و عملیاتی کنند. اگر مواردی همچون برنامه سوم دولت خاتمی تا حدودی موفق بود، آن‌هم یکباره در برنامه چهارم دولت احمدی‌نژاد فروپاشید. با این اوصاف امیدی به دولت سیزدهم نیست. دولت سیزدهم به دلیل اینکه باورها و اعتقاداتی همچون دولت احمدی‌نژاد دارد، با یک پرش به عقب وابستگی مسیر را به آن زمان بازگردانده و عدم قطعیت در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی را افزایش داده است. البته این را هم باید در نظر داشته باشیم که دولت سیزدهم هنوز گرفتار مسائل لاینحل دولت روحانی است. در شرایط این‌چنینی است که مردم آرزو می‌کنند کاش وابستگی به مسیر حداقل در حد دولت‌های پیشین باقی می‌ماند و وضع بدتر از بد نمی‌شد. با اینکه این مفاهیم نورث بیشتر جنبه اقتصادی دارد اما درصددیم از طریق این مفاهیم به نوعی رفتارشناسی اقتصادی و سیاسی دست یابیم. به‌طور مثال رانت و رانت‌خواری یک‌شبه و از دولت احمدی‌نژاد سر بر نیاورده است. تقلیل یک بیماری به یک دوره خاص در نهایت منجر به برداشت‌ها و زدوخوردهای سیاسی خواهد شد که چیزی از آن عاید مردم فقرزده نخواهد شد؛ کمااینکه تا امروز نیز چنین بوده است. دولت رئیسی نه‌تنها نتوانست قد علم کند، بلکه در زیر کوهی از مشکلات اقتصادی و اجتماعی و ناکارآمدی مدیریت سابق و لاحق دست‌وپا می‌زند و بعید است راه نجاتی بیابد و از این‌رو است که صاحب‌نظران باور دارند دست‌وپازدن‌های دولت سیزدهم همچون دولت گرفتار در باتلاق است که با هر تلاش بیشتر فرو می‌رود. به‌راستی چرا این‌گونه شده است؟ شاید با تعابیر دلوز و قرائت او از اسپینوزا به خوانش دقیق‌تری از این مسئله برسیم. بارها شنیده‌ایم که گفته‌اند دولت‌ها گرفتار حل مسائل روزمره هستند، یعنی اینکه نمی‌توانند از «حال» به «حال‌مایه‌ها» گذر کنند. اگر دولت را یک بدن بگیریم، این بدن همچون بدن یک انسان معمولی همواره در حال می‌زید و به مسائل و مشکلات واکنشی سطحی نشان می‌دهد. بگذارید برای روشن‌شدن بحث به خود دلوز ارجاع بدهیم: «حال نیروی وجودداشتن است یا توان عمل‌کردن است و حال‌مایه دگرگونی لحظه‌ای این توان. بنابراین، حال‌مایه به‌منزله دگرگونی لحظه‌ای توان همان‌شُدن یا صیرورت است». حال واکنشی ابتدایی به امور جهان است، چه امور سیاسی باشد و چه امور اجتماعی و اقتصادی همچون مواجهه تصادفی آدم‌ها با آدم‌های دیگر و احساسی که در یکدیگر برمی‌انگیزند. آدم‌ها در وضعیت حال یا از دیدن هم خرسند می‌شوند یا ناشاد. این احساس‌ها ادراک اولیه آنان از جهان است. انسان‌ها از این حیث که دارای بدن هستند در مواجهه با بدن‌های دیگر ابتدابه‌ساکن از آنها تأثیر می‌پذیرند و این تأثیرپذیری منجر به واکنش‌های ابتدایی آنان خواهد شد. تأثیر بدن‌های دیگر در ما واکنش‌های ابتدایی را برمی‌انگیزد. از این منظر می‌توان گفت دولت نیز بدنی است که همواره در مواجهه تصادفی با رخدادهای اجتماعی و اقتصادی است و قادر نیست با درک و دریافتی عمیق از آنها گذر کند. اینک از همین‌جا می‌خواهم نگاه انسان‌شناختی دلوز را با نگاه اقتصادی داگلاس نورث پیوند دهم: «وابستگی به مسیر»، همان ماندن در وضعیت «حال» است.

ادامه در صفحه ۴

گفت‌وگو با پیروز حناچی
یک سال پس از خداحافظی‌اش از شهرداری تهران

## نگران تهرانم

عکس: سهند تاکی، شرق

**درباره شهرها می‌توان از جنبه‌های مختلف صحبت کرد و نوشت؛ اینکه مدیریت یک شهر چه مختصاتی دارد، یا کارگزار اداره شهر با چه ویژگی‌هایی شهر بهتری را برای شهروندان می‌سازد. شاید یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اداره شهر داشتن «آرزو» برای آن باشد. در هر تغییر و تحول و بررسی برنامه‌هاست که مشخص می‌شود شهردار، شورای شهر و سایر مدیران شهری چه آرزویی برای اداره شهر دارند.**

پیروز حناچی ۳۳ ماه با آرزو و شعار «تهران شهری برای همه»، کلیددار اداره شهر تهران بود. شاید بعد از سال‌ها او تنها شهرداری بود که تحصیلاتش با صندلی‌ای که بر آن تکیه داده بود، کاملا مطابقت داشت. درست یک سال بعد از خداحافظی‌اش از شهرداری تهران با او به گفت‌وگو نشستیم تا نظرش را درباره راه رفته و مسیر پیش‌روی تهران بدانیم و البته از آرزوهایش برای این شهر هم گفت. او در این مصاحبه از نگرانی‌هایش برای تهران صحبت کرد و بیش از آنکه این مصاحبه حول محور مسائل سیاسی بچرخد، اجتماعی بود. حناچی در این گفت‌وگو سعی می‌کند بگوید چگونه باید هم برای شهر آرزو داشت و هم از مسیر قانون و سندهای بالادستی خارج نشد.

این گفت‌وگو را در صفحه ۶ بخوانید

گزارشی از یک «نگین» در خاک ایران که به دلیل مشکلات مدیریتی موقعیت راهبردی آن برای توسعه کشور تضعیف شده است

# چابهار منطقه رها

گزارش تیتر یک را در صفحه ۴ بخوانید

گفت‌وگوی خبرنگار «شرق» با خانواده‌های بیماران «TS»

## بهزیستی فقط می‌گوید بودجه نداریم

۱۰

## اخراج از مدرسه برای نداشتن شناسنامه

۱۲

## جنجال ۱۸ میلیون تومانی

۹

رئیس‌جمهور چین در روزهای آینده به عربستان سفر می‌کند

## ریاض چشم‌انتظار «شی»

رئیس‌جمهور چین در اولین سفر مهم بین‌المللی خود پس از شیوع همه‌گیری کرونا در سال ۲۰۲۰، راهی عربستان می‌شود. این سفر که چند هفته بعد از سفر جو بایدن به منطقه برنامه‌ریزی شده، در شرایطی انجام می‌شود که تنش میان پکن و واشنگتن بر سر تایوان افزایش یافته است. خبر این سفر را که قرار است در روزهای آینده انجام شود، روزنامه گاردین منتشر کرده است. به نوشته این روزنامه، مقام‌های سعودی می‌خواهند مراسم استقبالی مانند استقبالی که از دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا، در سال ۲۰۱۷ به عمل آمد ترتیب دهند. مراسمی که در مقایسه با استقبال اخیر از جو بایدن، رئیس‌جمهوری فعلی آمریکا، به مراتب باشکوه‌تر ارزیابی شد.در سال ۲۰۱۷، زمانی که ترامپ در نخستین سفر خارجی خود به عربستان سعودی سفر کرد، ملک سلمان، پادشاه عربستان سعودی در فرودگاه به استقبال او رفت. در حالی که در مراسم استقبال از بایدن در فرودگاه تنها امیر مکه و سفیر عربستان سعودی در واشنگتن حضور داشتند.

این گزارش را در صفحه ۵ بخوانید

یادداشت روزنامه‌نگاران

## لیگی که به اهدافش نرسید

مهدی زعیم‌زاده

۲۱ سال پیش با تغییر نام مسابقات فوتبال سراسری، فصل جدیدی در این رشته ورزشی در ایران گشوده شد؛ راه‌اندازی لیگ برتر. محسن صفایی‌فراهانی، رئیس وقت فدراسیون فوتبال، قصد داشت با برگزاری لیگ برتر، فوتبال ایران را از حالت آماتور به سمت حرفه‌ای‌شدن حرکت دهد. همان موقع پس از متولدشدن لیگ برتر وقتی از ناصر حجازی، سرمربی وقت استقلال رشت پرسیده شد چه تفاوتی بین لیگ برتر و لیگ قبلی می‌بیند؟ او با همان صراحت لهجه همیشگی عنوان کرد که هیچ، فقط شماره پشت پیراهن‌ها لاتین شده است! هم‌اکنون در آستانه بیست‌ودومین دوره لیگ برتر باز هم می‌توان پاسخ مرحوم حجازی درباره تفاوت لیگ برتر با گذشته را تکرار کرد. هدف از ایجاد لیگ برتر حرفه‌ای‌شدن فوتبال ایران بود. مسابقات سطح بالای لیگ در اکثر کشورهای دنیا به صورت حرفه‌ای و بدون دخالت ارگان‌های دولتی برگزار می‌شود. فوتبال تبدیل به صنعتی درآمدزا شده و این همان آرزویی است که هنوز در فوتبال ایران محقق نشده است. لیگ برتر ایران پس از ۲۱ دوره فعالیت همچنان از بودجه دولتی ارتزاق می‌کند. باشگاه‌های دولتی و صنعتی بدون هیچ‌گونه نگرانی قراردادهای چند میلیارد تومانی با بازیکنان و مربیان‌شان امضا می‌کنند و کسی هم به این سؤال مهم جواب نمی‌دهد که چرا باید بودجه دولت و صنایع بزرگ کشور پای فوتبالیست‌ها ریخته شود؟

باشگاه‌داری خصوصی در ایران در ۲۲ سالگی لیگ برتر یک خودکشی محسوب می‌شود. باشگاه‌های خصوصی سرنوشتی به غیر از نابودی ندارند. مسیری که استیل‌آذین، نفت تهران، سیاه‌جامگان، گسترش فولاد، راه‌آهن و... در سال‌های قبل طی کردند و سال گذشته شهرخودرو مشهد در آن پای گذاشت. از ۱۶ باشگاه لیگ برتر تنها سه باشگاه نساجی، هوادار مشهد و تراکتور را می‌توان خصوصی دانست. ملوان هم شکلی تقریبا خصوصی دارد.

فوتبال ایران کجای راه را اشتباه رفته که نتوانسته در این ۲۱ سال حداقل ۱۰ باشگاه خصوصی موفق داشته باشد؟ سوءمدیریت و درآمدزا نبودن فوتبال ایران دلایل اصلی به قهقرا رفتن باشگاه‌های خصوصی در فوتبال ایران بوده است. دو دهه است که وعده خصوصی‌شدن و تصویب قوانین حق پخش تلویزیونی داده می‌شود؛ اما اصل ماجرا هنوز با آنچه در دهه ۷۰ در لیگ آزادگان رخ می‌داد، تفاوتی نکرده است. به نظر می‌رسد اراده‌ای هم برای اصلاح این امور وجود ندارد. نه مدیرانی می‌آیند که طرح اقتصادی داشته باشند، نه تکلیف حق پخش تلویزیونی مشخص می‌شود و نه شفافیت مالی ایجاد شده است.

قرار است این چرخه ادامه داشته باشد؛ وزارت ورزش و جوانان، استقلال و پرسپولیس را تر و خشک کند، وزارت نفت هم به شکلی دیگر تیم‌داری می‌کند، پول کارخانجات پیکان، گل‌گهر، فولاد مبارکه سپاهان، ذوب‌آهن و... هم برای فوتبال به‌ظاهر حرفه‌ای خرج شود.

شهر امید

## روایت بیست‌وچهارمین نماز جمعه شهر امید

سیدشهاب‌الدین طباطبایی

امام‌جمعه شهر امید در ابتدای خطبه‌های دوم این هفته نمازجمعه گفت: خطبه را با این کلام امیرالمؤمنین علی(ع) آغاز می‌کنم که در چند مورد فرمودند: زیاده‌روی در سرزنش، آتش لجاجت، کینه و دشمنی را شعله‌ور می‌کند.

معتقدم بیش از آنکه روی سخن این حکمت امیر با مردم باشد، خطابش به حاکمیت است؛ به‌ویژه آنجا که به‌طور مشخص از ایشان نقل شده که «هرگاه نوجوانی را ملامت کردی، توجیهی برای گناهش بگذار تا سخت‌گیری تو او را به لجبازی وانداردِ». برای ما که ادعا و افتخارمان پیروی از اوست، عمل به همین توصیه در رفتار با مردم به‌ویژه با جوان‌ترها و نوجوانان کافی است.

حجت‌الاسلام منصف افزود: همین‌جا به مسئولان، خطبا و سیاست‌گذارانی که در یک سال گذشته با نگرانی از کم‌شدن جمعیت جوان کشور، به فرزندآوری به هر شکل ممکن و حتی جلوگیری از پیشگیری تولد نوزادان معلول تأکید می‌کنند، عرض می‌کنم اول نگران مهاجرت نسل جوان کشور باشید پیش و بیش از آنکه دل‌مشغول ازدیاد نسل باشید، دل‌نگران حل مسائل انباشته‌شده جوانانی باشید که نه از ما روی خوش می‌بینند، نه امکان و فرصت مناسب در اختیار دارند و در اولین فرصت، فکر و ذکرشان ترک کشور است. حل این مسائل هم با شعار و حرف نمی‌شود.

امام‌جمعه شهر امید در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به روند جدید مذاکرات برجام گفت: همان‌طور که در ابتدای مذاکرات احیای برجام در دولت جدید اشاره کردیم، از آقای رئیس‌جمهور می‌خواهم چنانچه خود نیز تأکید کرده‌اند فقط آنچه را که تأمین‌کننده منافع ملی است، در نظر بگیرند و کمترین توجهی به تندروها یا کاسبانی که پیروزی‌شان را در شکست تعامل با دنیا می‌دانند، نکنند. از رقبای دولت و همه دلسوزان واقعی کشور نیز درخواست می‌کنم تنها به تقویت انسجام داخلی کمک کنند تا از این مرحله به سلامت و با کمترین آسیب عبور کنیم. طعنه، کنایه و مواضعی که در این شرایط گرهی از مشکلات کشور باز نمی‌کند، چاره کار نیست. از تیم مذاکره‌کننده و شخص رئیس‌جمهور این درخواست تکراری را دارم که مردم را در جریان دقیق و شفاف مذاکرات و روند کار بگذارید. اطلاع‌رسانی پراکنده، کلی و پرابهام برای افکار عمومی جامعه پذیرفتنی نیست. برازنده نیست که جزئیات اخبار مذاکرات را از دیگران بشنویم.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

## چسب و قیچی، عشق و نفرت

مهرداد احمدی‌شیخانی

مدتی پیش در همین ستون یادداشتی با عنوان «از عجایب میهن‌دوستی» نوشتم که واکنش‌هایی در پی داشت، ازاین‌رو لازم دیدم مطلب دیگری دراین‌باره بنویسم. در آن یادداشت به این اشاره کرده بودم که پیش از جنبش مشروطه و هم‌زمان با سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا، به مرور نوعی عشق و علاقه نسبت به غرب در بین تحصیل‌کردگان و روشنفکران ایرانی شکل گرفت و در یک و نیم قرن، این علاقه، به‌نوعی به یک ویژگی عمومی، به‌ویژه بین نخبگان ایرانی تبدیل شد و البته لازم است اضافه کنم که پیش از آن، به‌واسطه عهدنامه گلستان و ترکمانچای و بعد از آن با به‌توپ‌بستن مجلس مشروطه توسط لیاخف روسی، حس نفرتی عمیق نسبت به روسیه در ایران شکل گرفت که همچنان پابرجاست و به‌ویژه زخم معاهده ترکمانچای هنوز بعد از ۲۰۰ سال تازه است. در جنگ‌های بین ایران و روسیه که به آن دو عهدنامه انجامید، آنچه کاملا قابل فهم است، حس تلخ سرخوردگی ناشی از جداشدن سرزمین‌های عزیز و گران‌بها از ایران است اما آنچه کمتر به آن اشاره می‌شود این است که این جنگ‌ها را ایرانیان بر حسب اشتباه محاسباتی از توان خود و حریف آغاز کردند. اشتباهی که خودبزرگ‌بینی هم چاشنی آن شد و کار تا آنجا رسید که تبریز به عنوان دومین شهر ایران و محل استقرار ولیعهد قاجار، بی‌هیچ مقاومتی سقوط کرد و ارتش روس تا زنجان هم رسید و تهدید کرد که اگر به فوریت صلح نکنید، تهران، پایتخت را تصرف می‌کنیم، اتفاقی که اگر ایران تن به صلح نمی‌داد، با آن وضعیتی که سقوط تبریز از مقاومتی که نبود نشان داد، تهران قطعا و به سادگی سقوط می‌کرد. در چنین وضعیتی، قطعا برنده جنگ معاهده صلح را به نفع خود خواهد نوشت و چرا ننویسد؟ اگر احساسات را کنار بگذاریم، غیر از تن‌دادن به آن صلح، راه دیگری وجود داشت؟ به این موضوع که یا کلا ایران از دست برود یا بخشی از سرزمین‌های عزیزمان، دو گونه می‌شود نگاه کرد؛ یکی همان که مرسوم است، ۱۷ شهر عزیزمان را از دست دادیم، اما طور دیگری هم می‌شود دید، تبریز و زنجان و حتی به نوعی قزوین و تهران را پس گرفتیم. در صحنه‌ای از داستان تن‌تن، او به کاپیتان هادوک می‌گوید «یک خبر بد دارم و یک خبر خوب. کاپیتان هادوک می‌پرسد خبر بدت کدام است؟ تن‌تن می‌گوید فقط یک گلوله داریم. هادوک می‌پرسد خبر خوبت کدام است؟ تن‌تن با لحنی پیروزمندانه می‌گوید هنوز یک گلوله داریم». ما در جریان معاهده ترکمانچای، همیشه ازدست‌دادن سرزمین‌هایمان را به یاد می‌آوریم اما فراموش می‌کنیم که بسیاری از سرزمین‌ها از جمله تبریز را هم که از دست داده بودیم، با مذاکراتی که به آن قرارداد منجر شد پس گرفتیم.

ادامه در صفحه ۴